

بررسی تاریخی نقش غالیان در عصمت امامان شیعه

چکیده: عصمت امام یکی از مبانی امامت در فرهنگ شیعه است، از این رو متکلمان نیز از دیرباز به طرق مختلف به اثبات آن پرداختند، در حالی که در دوران معاصر برخی نظریه‌ای را تحت عنوان علمای ابرار ارائه کرده‌اند که اندیشه‌ی عصمت امام را محصول نفوذ اندیشه‌های غالیان و رویکرد فوق بشری به امام دانسته‌اند و ادعا می‌کنند این نگاه، جایگزین رویکرد بشری به امام در قرون اولیه و شیعیان نخستین شده است. در پی تحلیل تاریخی و مفهوم‌شناسی واژه‌های مرتبط و بررسی معنادار تکرار آنها در منابع اسلامی در این پژوهش نشان داده شد که عبارت علمای ابرار و اتقیا ریشه در روایات امامیه دارد و ناظر به مقامی معادل عصمت است و اینکه مطرح شدن نظریه‌ی عصمت در مناقشه‌ی غلات با مقصره نیست؛ بلکه طرح شدن آن در مقام تبیین امامت توسط خود امامیان بوده است.

کلیدواژه‌ها: اهل‌العصمه، امامت، شیعه، غالیان، علمای ابرار، اتقیا.

محمد رضا نعمتی

(نویسنده‌ی مسئول)
دانشجوی کارشناسی ارشد
دانشگاه علوم و معارف قرآن
مشهد،
mohamadrezanemati17@gmail.com

جواد جلیبی

دانشجوی کارشناسی ارشد
دانشگاه علوم و معارف قرآن
مشهد،
javadjoleinimybj75@gmail.com

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۰
پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۳

(کشی، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۴۷). تبیین ابی‌یعفور از امامان که سال‌ها قبل از سخن هشام درباره‌ی عصمت امامان بود، باعث شد تا در قرون اخیر نظریه‌ای تحت عنوان نظریه‌ی علمای ابرار به پشتوانه‌ی حدیث، توسط عده‌ای مطرح شود.

اما بحث به اینجا متوقف نشد، بلکه موجب شد تا نظریه‌ی علمای ابرار اندیشه‌ی شیعه‌ی نخستین تلقی شود تا جایی که بعضی آن‌را قرائت فراموش شده خواندند و در پی اثبات این نکته برآمدند که تلقی شیعیان نخستین از امام نه تنها جنبه‌ی بشری بلکه هرگونه جنبه‌ی فوق بشری از امام نفی می‌شده است.

همان‌طور که ذکر شد، در بیان نظریه‌ی علمای ابرار، عصمت، ساخته و پرداخته‌ی عقاید افراطی غالیان و مفوضه است که به طرق مختلف مثل جعل حدیث به اندیشه‌ی شیعیان نفوذ کرده و پس از آن در دوره‌ی متکلمان بغداد (قرن ۴) این عقیده، گستره‌ی بیشتری را شامل شد ... تا به امروز که عصمت جز لاینفک عقیده‌ی شیعه امامیه تلقی می‌شود.

این نوشتار در پی آن است که با مراجعه به منابع اولیّه‌ی کلامی، روایی، تفسیری، فقهی و اصولی و تاریخی صحت این ادعا را بررسی کند و نقش غالیان را در مطرح شدن نظریه‌ی عصمت مورد واکاوی تحلیلی تاریخی قرار دهد.

۲. معنای عصمت

۱.۲. عصمت در نگاه لغویان

اصل ماده‌ی عصم به معنی «منع» است (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۷، ص ۴۸۲؛ فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۱۴؛ جوهری، ۱۹۹۰ م، ج ۵، ص ۱۹۸) ابن‌منظور

۱. مقدمه

امامت، بی‌تردید محوری‌ترین جایگاه و نقش را در منظومه‌ی اندیشه‌ی کلامی شیعه دارد. اعتقاد به «عصمت» از یک سو و نقشی که امامیه برای جایگاه معنوی امام، یعنی مرجعیت انحصاری دینی امامان قائل است، می‌تواند نشان‌گر اهمّیت این جایگاه باشد. از دیگر سو دست‌کم در میان برخی گرایش‌ها و محافل امامی، مقام امامت بستری برای بحث از ویژگی‌های خاص امام تحت عنوان طبیعت مقام امامت و حدود علم و قدرت امام فراهم کرده است. در این میان، ارائه‌ی نظامی از جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، فرجام‌شناسی و تاریخ با تکیه بر جایگاه و نقش تکوینی امام، از سوی برخی محافل علمی و دینی امامیان، اهمّیت بحث امامت و به تبع آن «عصمت» را بیشتر آشکار می‌کند.

با توجه به این نکته، از همان قرون اولیّه مقام مذهبی و علمی «امام» بیشتر مورد کاوش و نظریه‌پردازی متکلمان امامی واقع شد.

نظریه‌ی عصمت امام در همین راستا مورد توجه متکلمانی چون هشام بن حکم قرار گرفت (واکر، ۲۰۰۲ م، ج ۲، ص ۵۰۶) و بحث‌های بسیاری را بر اساس تعلیمات امامان علیهم‌السلام و به‌ویژه امام صادق علیه‌السلام در پی داشت.

اما در سر دیگر این جریان، شخصیتی چون عبدالله بن ابی‌یعفور (۱۳۱ ق) قرار داشت. وی، امامان علیهم‌السلام را علمایی ابرار و اتقیا می‌خواند که طاعتشان واجب است

در لسان العرب می‌نویسد: «عصم: العصمة فی کلام العرب: المنع؛ و عصمة الله عبده: أن يعصمه مما يوبقه، عصمه يعصمه غصماً: منعه و وقاه» (همو، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۴۰۳).

زیبیدی، افزون بر این معنی، «قلاده» و «طناب» را از دیگر معانی عصمت می‌داند اما معنای اسمی آن را مترادف با مفاهیمی مانند: «اکتساب»، «منع»، «وقی» می‌داند (همو، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۷، ص ۴۸۲) جوهری هم در این زمینه، «حفظ» را از معانی عصمت می‌شمارد (همو، ۱۹۹۰ م، ج ۵، ص ۱۹۸)؛ خلیل فراهیدی، عصمت را به معنای «دفع کردن» می‌داند؛ از این رو به چیزی که غریق به هنگام غرق شدن چنگ می‌زند تا خود را نجات دهد، عصمت می‌گوید (فراهیدی، ۱۴۲۶ ق، ص ۶۴۶).

اما معنای دیگری که برای این واژه در نظر گرفته شده است، معنای «مسک» است (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۶۹ و ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۳۳۱) «مسک» به معنای حفظ کردن و نگه‌داری است. خدای تعالی به گفته‌ی فرزند نوح به حضرت نوح عليه السلام اشاره کرده و می‌فرماید: «قَالَ سَأُوِيْ اِلَى جَبَلٍ يَعْصُمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ» (هود، ۴۳)؛ در این آیه، عصم به معنی پیش‌گیری و نگه‌داری مطرح شده است؛ در تفسیر مجمع‌البیان آمده است «وَ اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ» ای تمسکوا به (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۸۰۵).

با بررسی دیدگاه اهل لغت در معنای لغوی عصمت مشخص می‌شود که:

۱. عصمت از ریشه‌ی «عصم» که فعلی است متعدی نشأت می‌گیرد، در واقع باید گفت عاصم و معتصم دو نفر هستند.

۲. عصمت، اسم برای چیزی است که فعل «عصم» به وسیله‌ی آن محقق می‌شود.

۳. در تمامی معنای ذکر شده عنصر «اختیار» وجود دارد.

۴. پس «معصوم» کسی است که به وسیله‌ی «عصمت» از چیزی نگه‌داری می‌شود.

۵. به همین روی برای واژه «عصمت»، معنای «گرفتن» و «نگه‌داری» مناسب‌تر از «مانع شدن» است (میلانی، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۲).

۲.۲. عصمت در نگاه متکلمان

متکلمان به دفعات مختلف از مفهوم عصمت سخن به میان آورده‌اند؛ از جمله اولین آنها هشام بن حکم است که در استدلال بر لزوم عصمت امام، به فضیلت ایشان بر اهل عصر خود استدلال کرده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۳۳ و همو، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۳۱۰ و همو، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۲۰۳). هرچند آنچه از آثار هشام بن حکم (م. ۱۹۹ ق) موجود است، به خوبی بیان‌گر دیدگاه او نیست، ولی با تحلیل درستی از شواهد موجود می‌توان به نظر او پی برد. اشعری (م. ۳۲۴ ق) در مقالات الاسلامیین گزارشی از دیدگاه هشام درباره‌ی عصمت ائمه عليهم السلام ارائه داده است که می‌تواند ما را به دیدگاه او درباره‌ی علم نیزه بنماید. بنا به گفته‌ی او، هشام معتقد بود امام باید معصوم باشد؛ چراکه امامان برخلاف پیامبران به وحی متصل نیستند و ملائکه بر آنها نازل نمی‌شوند. پس برای محافظت از گناه و خطا باید معصوم باشند (اشعری، ۱۴۰۰ ق، ص ۴۸) با این وجود در قرن چهارم با آغاز رویکرد عقلانی به مباحث کلامی، متکلمان مدرسه‌ی کلامی بغداد نظیر: شیخ مفید رحمته الله، شیخ طوسی رحمته الله، و سیدمرتضی رحمته الله

به طرح کردن مباحث کلامی در چهارچوب عقلانی پرداختند، عصمت نیز از این قاعده مستثنا نبود و همه‌ی متکلمان دست به تعریف، ارائه‌ی دلیل و شرایط عصمت زده‌اند؛ شیخ مفید از اولین کسانی است که در کتب خود به طور کامل به تعریف عصمت می‌پردازد. او در «تصحیح الاعتقاد» آورده است: «العصمة من الله تعالی لحججه هی التوفیق و اللطف و الاعتصام من الحجج بها عن الذنوب و الغلط فی دین الله تعالی ...» (مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۲۸) یا در جای دیگر یادآور می‌شود که «عصمت» لطفی است که خدای تعالی در حق مکلف روا می‌دارد، به طوری که وقوع گناه و ترک اطاعت از او ممتنع می‌گردد، هرچند که بر انجام آن قدرت دارد (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۷).

شیخ مفید در مسئله‌ی عصمت ائمه علیهم‌السلام آن را همانند عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌داند. او نظر سایر علمای امامیه را همانند نظر خود دانسته، به جز افراد نادری از ایشان که به ظاهر برخی روایات تمسک کرده، تأویلاتی برخلاف گمان فاسدشان در این باب ارائه کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ ق، باب ۳۷، ص ۶۴).

در ادامه هم متکلمان زیادی به تعریف عصمت پرداخته‌اند (علم الهدی، ۱۹۹۸ م، ج ۲، ص ۳۴۷ و حلی، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۷) اما با وجود اختلافات جزئی برخی نظرات، نقاط مشترک زیادی در میان آنها به چشم می‌خورد که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

عصمت از جنس لطف خداوند است.

شخص معصوم در گناه نکردن اختیار دارد.

یا به عبارت دیگر می‌توان نظر علمای علم کلام را این‌گونه بیان کرد که

«عصمت» حالتی باطنی و ملکه‌ای نفسانی است که خداوند از سر لطف به برخی عطا می‌کند. بنابراین «عصمت» اکتسابی نیست و امری مستقل از علم است؛ اما برخی از اندیشمندان و عالمان معاصر، «علم» را سرچشمه‌ی «عصمت» دانسته‌اند. به عبارت دیگر، اساس و ریشه‌ی عصمت در معصوم علیه‌السلام، علم او است؛ پس چون معصوم به قبح گناه و آثار آن علم و آگاهی دارد، با اختیار خود آن را مرتکب نمی‌شود.

۳. غلو در لغت

«غلو» بر وزن فعول، مصدر فعل «غلی یغلو» و به معنای افراط، ارتفاع، بالا رفتن و تجاوز از حد و حدود هر چیزی می‌باشد. چنان‌که درباره‌ی مایعات هرگاه به جوش آیند و در حدّ خود ننگنجد، می‌گویند: غلیان کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۱۳) به تیر هم، چون از کمان تجاوز می‌کند «غلو» می‌گویند. از همین جا است که به مقدار مسافتی که معمولاً هر تیر در هنگام خروج از کمان طی می‌کند، «غلو» گفته می‌شود، چون از حدّ خود تجاوز کرده است.

گرچه کلمه‌ی تعدّی نیز به معنای افراط و تجاوز از حدّ می‌باشد، اما کلمه‌ی غلو درجایی به کار برده می‌شود که تجاوز از حدّ زیاد باشد. لذا وقتی قیمت چیزی از حدّ معمول خود بالاتر می‌رود، به آن «غال»، به معنای گران می‌گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵، ص ۱۳۱) زبیدی به نقل از ابن اثیر درباره‌ی معنای غلو در دین می‌نویسد: غلو در دین به معنای بحث از بطون اشیاء، کشف دلایل و ظرایف آن است (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۰، ص ۲۳).

۱.۳. غلو در اصطلاح

اهل غلو یا غالیان غلات و غالیه، نامی است فراگیر برای همه فرقه‌هایی که در حق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام به ویژه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام غلو کرده و به ایشان مقام الوهیت داده‌اند (سبحانی، ۱۴۲۶ ق، ص ۶۶).

در نیمه‌ی قرن دوم، جمعی از غالیان افراطی از قبیل: مغیره بن سعید و ابوالخطاب و همفکرانش چون: مفضل بن صالح ابوجمله و عبدالله بن قاسم حضرمی و دیگران مکتب غلو را تأسیس کردند و برای ترویج مسلک خود را و یا نی ساختند و به ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام نسبت دادند تا مردم سخنانشان را قبول کنند و با اینکه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام شدیداً با این غالیان مبارزه می‌کردند آنان توانستند تا حد زیادی مسلک خود را ترویج کنند و جا بیندازند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۱) اما تاریخ امامیه سرشار از مبارزات امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام، متکلمان و ... در مقابل غالیان است که به هر طریق در پی افزایش آگاهی بقیه‌ی شیعیان و رد این تفکر بوده‌اند در این میان متکلمان هم با این گروه درگیر شده‌اند و در کتب خود از آنها سخن به میان آورده‌اند و ردیه‌های مختلف بر آنها نوشته‌اند به عنوان مثال: شیخ مفید در تعریف غلات می‌نویسد: غالیان که از تظاهرکنندگان به اسلام هستند، کسانی‌اند که به امیرمؤمنان و امامان دیگر عَلَيْهِمُ السَّلَام از نسل آن حضرت نسبت خدایی دادند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفتند و از مرز اعتدال فراتر رفتند (شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۳۱). البته غلو، پدیده‌ی پیچیده‌ای است و در ایجاد و گسترش آن عوامل متعدّد مؤثر بودند.

پیرامون ریشه‌های غلو در نگاه کلی می‌توان آن را ناشی از جهالت، ناآگاهی، کج‌فهمی، کم‌ظرفیتی، ساده‌دلی، حس اسطوره‌سازی، تعصبات کورکورانه و تأثیر اقوام ایرانی، هندی، یهودی و مسیحی دانست (حاجی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۱۰) اما در معنای معاصر و مشهور هنگامی که سخن از غلو در تعلیمات دینی می‌شود به معنای به این معنا است که انسان چیزی را که به آن اعتقاد دارد، از حدّ خود، بسیار فراتر برده است (صفری فروشانی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۳).

۴. نظریه‌ی علمای ابرار

در تاریخ علم کلام از جمله دو گروهی که همیشه با هم اختلاف داشتند غالیان و متکلمان را می‌توان نام برد به طوری که ردیه‌ها و مخالفت‌های اهل کلام با اهل غلو بر کسی پوشیده نیست؛ اما در این میان نظریه‌ی علمای ابرار که توسط اندیشمندان شیعی معاصر در سال‌های اخیر مطرح شده است، ادعا دارد که تلقی متکلمان از امام و صفات او هم‌چون «عصمت» برگرفته از عقاید غالیانه‌ی غلات است. هرچند اصطلاح «علمای ابرار» پیش از این نیز در برخی از کتاب‌های رجالی و غیررجالی شیعه در بیان دیدگاه برخی از اصحاب ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام (العاملی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۵۱-۱۵۰ و بحر العلوم، ۱۳۸۵ ش، ج ۳، ص ۲۲۱-۲۲۰ و ما مقانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۳۹۸-۳۹۷ و خواجه‌ی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۷۶) به کار برده شده است، طرح دوباره این اصطلاح با بهره‌برداری خاص از آن در کتاب مکتب در فرایند تکامل به احیای دوباره آن در جامعه‌ی علمی انجامید.

بر اساس این نظریه، شیعیان اولیّه، باوری حدّاقلی نسبت به امامان داشته‌اند. در گذر زمان، با نفوذ غالیان تغییراتی اساسی در این باورها در میان

شیعیان رخ داده است و به باورهای غالبانه بدل گشته است. هم‌چنین ادعا دارد که ائمه علیهم‌السلام نیز باور نخستین شیعیان عصر آن دوران را تأیید می‌نمودند و عقاید کنونی جامعه‌ی شیعی مورد تأیید ایشان نیست (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶ ش، ص ۷۳).

به دیگر بیان قائلان به نظریه‌ی علمای ابرار بر این باورند که تفاوت ائمه‌ی امام با دیگر عالمان دین در میزان علم و درجه‌ی تهذیب نفس و قرب ایشان به خداوند است و این ادعا را متناسب و برآمده از قرآن، سنت، عقل و تاریخ است.

«اندیشه‌ی شیعی حول محور امامت از نیمه‌ی دوم قرن سوم تا نیمه‌ی قرن پنجم بررسی شد. در این دو قرن، اندیشه‌ی مسلط (نیمه‌ی دوم قرن سوم تا اواخر قرن چهارم) و اندیشه‌ی مطرح (از اوایل قرن پنجم) در جامعه‌ی شیعی رویکرد بشری به مسأله‌ی امامت بوده است؛ و اوصاف بشری ائمه علیهم‌السلام از قبیل علم لدنی، عصمت و نصب و نص الهی (نه نص از جانب امام قبل یا پیامبر) از صفات لازم ائمه علیهم‌السلام شمرده نمی‌شده است و یا حتی به عنوان غلو مورد انکار عالمان شیعه واقع شده است. در آن زمان شیعیان اگرچه خود را به نص و وصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ملزم به اطاعت از تعالیم ائمه علیهم‌السلام می‌دانستند، اما امامان را عالمان پرهیزکاری بدون هرگونه صفت فرابشری می‌شناختند. در این دو قرن تغلیظ فضائل ائمه علیهم‌السلام و ترویج اوصاف فرابشری ایشان رهاورد اندیشه مفوضه است که به تدریج نمایندگی اندیشه‌ی تشیع را به دست گرفت و با نوعی تعدیل کلامی از قرن پنجم به بعد به اندیشه‌ی رسمی تشیع بدل شد» (کدیور، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۰۱).

از جمله مهم‌ترین وجوهی که این نظریه تحت‌الشعاع قرار می‌دهد عصمت

امامان است. کدیور در مقاله‌ی «قرائت فراموش شده» پس از ارائه‌ی دلایلی از برای تأیید این نظریه در لسان علمای گذشته به این نتیجه می‌رسد که در باب امامت امامان شیعه دو نظریه‌ی متفاوت وجود داشته است: نظریه‌ی اول که نظریه‌ی غالب در میان شیعیان اواخر قرن چهارم و کم‌وبیش تا نیمه‌ی قرن پنجم بوده است، «نظریه‌ی علمای ابرار» است. بر اساس این نظریه، ائمه علیهم‌السلام به هیچ‌وجه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قابل قیاس نیستند و اگرچه بسیار پاک هستند اما عصمت نیز مقامی است که اختصاص به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد. علاوه بر این، علم امام نیز اکتسابی است. کدیور در بخش دوم مقاله‌اش برخی علمایی را که به این نظریه باور داشتند بر می‌شمرد؛ بزرگانی هم‌چون: ابن جنید اسکافی، ابن غضائری و ابن قبه رازی.

در مقابل، نظریه‌ی دوم که نظریه‌ی «امامان معصوم» است و اگرچه از زمان حضور ائمه علیهم‌السلام پیروانی داشته اما از اوایل قرن پنجم تا امروز رویکرد غالب شیعه بوده است. آن‌گونه که کدیور می‌گوید: «بر اساس این نظریه تفاوت ائمه علیهم‌السلام با علمای دین تفاوتی ذاتی است. ائمه علیهم‌السلام از سرشتی دیگر آفریده شده‌اند و در صفات و فضائل همانند پیامبرند، با یک تفاوت که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وحی رسالی نازل می‌شود، اما ائمه علیهم‌السلام از چنین موهبتی برخوردار نیستند. هرچند ائمه علیهم‌السلام هم مُلهم و محدث هستند (یعنی دارای ارتباط اختصاصی معنوی با خداوند می‌باشند). اصولاً ممکن نیست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسلمانان را به تبعیت شرعی از ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام فراخواند بدون اینکه در ایشان فضایل ذاتی وجود نداشته باشد». (نک: همو، ۱۳۸۵ ش). همان‌طور که ذکر شد انگاره‌ی غالبانه بر عصمت لب‌اللباب این نظریه است و بر این اساس اعتقاد به امامت با تأثیر متکلمان از

غالیان سیر تکاملی خویش را پیموده و در قرون چهارم و پنجم، شاکله‌ی امروزی را یافته و رفته‌رفته، فربه‌تر شده و از «علمای ابرار» به «ائمہ معصومین علیهم‌السلام» تغییر ماهیت یافته است (نک: باقری، ۱۳۹۸ ش).

۵. نقد و بررسی

۱.۵. تکرار کلمه‌ی «اهل العصمة»

فرقه‌ی غالیان از شناخته‌شده‌ترین فرقه‌های اسلامی هستند و عالمان اسلامی توانستند اطلاعات دقیقی از کتب و شخصیت‌های آنان به دست دهند. از جمله مواردی که می‌تواند در تحقیق تاریخی روشنگر باشد استفاده‌ی لفظ یا مفهوم در کتب و نوشته‌های علمی مربوط به همان دوره‌ی تاریخی است، به همین ترتیب از بهترین مواردی که می‌تواند به ما نشان دهد که مفهوم عصمت در چه برهه‌ی تاریخی بیشتر به آن پرداخته شده و اینکه آیا در آن زمان غالیان در چه قدرت و گستردگی بودند، بحث تکرار این مفهوم در کتب مربوط به برهه‌های مختلف است.

برای دقیق‌تر شدن نتیجه، کلیدواژه‌های مختلفی نظیر: «العصمة، المعصوم، اهل‌البيت، العصمة و الطهارة و...» جستجو شد اما با دقت‌های انجام‌شده بهترین کلیدواژه برای بررسی تکرار مفهوم عصمت در کتاب‌های حدیثی و تفسیری واژه‌ی «اهل‌العصمة» بود که در اکثریت غریب به اتفاق، مراد از این کلمه امامان بودند و این نکته کمک می‌کند که از بقیه‌ی کلیدواژه‌ها خطای کمتری داشته باشد و نتیجه‌ی کار آماری دقیق‌تر می‌شود.

۱.۱.۵. کتاب‌های تفسیری

کلمه‌ی «اهل‌العصمة» در ۴۹۶ کتاب تفسیری ۶۵ بار تکرار شده است. از این میان ۲۱ موردش مربوط به کتب کلامی شیعی است؛ از این ۲۱ مورد ۱۲ موردش مربوط به تفسیر المیزان است.

۲.۱.۵. کتاب‌های حدیثی

کلمه‌ی اهل‌الحدیث در ۴۳۱ کتاب حدیثی به تعداد ۱۲۴ بار به کار رفته که ۶ بار مربوط به تا سال ۵۰۰ هجری است (۱۹۳ کتاب) و در کتاب‌های بعد از ۵۰۰ هجری (۲۳۷ عدد کتاب) ۱۱۸ بار تکرار شده است (۶۱ بار در ۳۵ کتاب که شامل کتب اربعه و شروح می‌شود).

از بررسی کتاب‌های قبل از سال ۵۰۰ به دست آمده از ۶ بار تکرار این کلمه ۳ مرتبه مربوط به کتاب‌های کافی است (که در زیرنویس است و مصحح آن را به کار برده و در متن اصلی کاربرد نداشته) و سه بار دیگر در رجال کشی، فصول المختارة و کمال‌الدین آمده است که همگی در نیمه‌ی قرن ۴ نوشته شده است.

۳.۱.۵. کتاب‌های کلامی

در ۸۵ کتاب کلامی ۱۸ بار کلمه اهل‌العصمة و ۱۰۶۵ بار کلمه‌ی عصمت و ۳۳ بار کلمه‌ی «عصمت‌الامام» آمده است؛ «عصمة‌الامام» در کل ۸۲ بار در قبل ۵۰۰ هجری، ۱۷ بار (همگی مربوط به قرن ۴ است) بعد از آن ۶۵ بار و ۳ بار در کتاب‌های کلامی آمده است.

بررسی‌های انجام‌شده از لغت اهل‌العصمة نشان می‌دهد که این لغت و

مفهوم آن از اواخر قرن ۴ و اوایل قرن ۵ به بعد بیشتر در کتاب‌های مختلف تکرار شده است.

۲.۵. معنای علمای ابرار

از جمله مهم‌ترین اصول برای رسیدن به معنای اوّلیه‌ی نظریه‌ی علمای ابرار، مطالعه‌ی مفاهیم آن در زمان اوّلیه و در فضای مربوط به همان دوران است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در تطورات تاریخی کلمات «علم، علما» و «ابرار» دچار تغییراتی شده‌اند و از معنای اوّلیه خود خارج شده‌اند. (برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به رضایی و صفری فروشانی، «تبيين معنایی اصطلاح علمای ابرار با تأکید بر جریان‌ات فکری اصحاب ائمه علیهم‌السلام»، فصل‌نامه‌ی اندیشه نوین، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۳۱)

اصطلاح «علمای ابرار اتقیا» اصطلاحی است که برخی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام در وصف جایگاه ایشان به‌کاربرده‌اند. برخی با تکیه بر این اصطلاح نتیجه گرفته‌اند که این اصحاب به مقاماتی مانند: علم خطاناپذیر و عصمت و ... برای ائمه علیهم‌السلام قائل نبوده‌اند ... پس از بررسی جریان‌ات مختلف فکری اصحاب ائمه علیهم‌السلام در مسئله‌ی علم امام و مفهوم‌شناسی واژه‌های مرتبط به این نتیجه رسیدیم که «عالم» را برخی از اصحاب در تقابل با گروه‌های دیگر به‌کاربرده‌اند تا از سویی چگونگی ارتباط بین امام و فرشتگان را با ارتباط میان پیامبران با فرشتگان متفاوت معرّفی کنند و از سویی دیگر علم الهامی آنها را اثبات کنند.

اصطلاح «ابرار اتقیا» در کلمات اصحاب ائمه علیهم‌السلام نیز معنایی معادل مقام عصمت داشته است؛ بنابراین «علمای ابرار اتقیا» از جمله عباراتی است که

معنای آن در فضای فکری زمان ائمه علیهم‌السلام با آنچه امروز از آن فهمیده می‌شود، متفاوت است. به‌طور خلاصه، عبارت علما بیان‌گران آن است که ائمه علیهم‌السلام هر جا نیازمند علمی باشند، فرشته یا روح به ایشان اعطا می‌کند و عبارت ابرار اتقیا ناظر به مقامی معادل با عصمت برای ایشان است (رضایی و صفری، ۱۳۹۱، ص ۷۷).

۳.۵. اختلاف شیخ صدوق و شیخ مفید

از جمله مهم‌ترین مطالبی که فضای میان متکلمان و غالیان را برای ما روشن‌تر می‌کند، اختلافات شیخ صدوق و شیخ مفید است که در اعتقادات صدوق و تصحیح الاعتقاد مفید بیان شده است. از موارد اختلاف علامت و محدوده‌ی غلو است. شیخ صدوق بعد از ذکر عقاید غالیان و رد آنها درباره‌ی مشخصه غلات می‌نویسد: «و علامة المفوضة و الغلاة و اصنافهم نسبتهم مشایخ قم و علمائهم الی القول بالتقصیر» (همو، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۰۱).

علامت و مشخصه‌ی مفوضه و گروه‌های غالی این است که مشایخ و علمای قم را به تقصیر و کوتاهی (در مقام امامان) نسبت دهند.

با اینکه صدوق رحمته‌الله در این باره بیش از این سخن نگفته است، ولی مفید رحمته‌الله بعد از شرح و توضیح درباره‌ی غلات فصلی در این خصوص منعقد کرده است و این طرز فکر را به نقد کشیده است. قبل از بیان کلام مفید رحمته‌الله یادآوری این نکته لازم است که: مشایخ و علمای قم معتقد به سهوالنبی و ائمه علیهم‌السلام بودند و کسانی را که منکر سهوالنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند، غالی می‌دانستند. صدوق رحمته‌الله جزو افرادی است که معتقد به سهوالنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است و این عقیده در قم حاکم بوده است. از

این روی آنان منکرین سهو النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را غالی معرّفی کرده‌اند. اسحاق بن حسن بن بکران ابوالحسین عقرانی تمار با اینکه کتابی در ردّ غلات نوشته است ولی چون کتابی نوشته است به نام «نفی السهو عن النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» متهم به غلو شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۷۴).

درباره‌ی ابوالعباس رازی نوشته‌اند: علّت اتهام وی به غلو کتاب او است به نام «کتاب الشفاء و الجلاء فی الغیبة» (همان، ص ۹۷).

با توجّه به دیدگاه مشایخ و علمای قم نظرات مفید رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ را در این موضوع بیان می‌کنیم: «و اما نص ابی جعفر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بالغلو علی من نسب مشایخ القمیین و علمائهم الی التقصیر فلیس نسبة هؤلاء القوم الی التقصیر علامة علی غلو الناس اذ فی جملة المشار الیهم بالشیخوخة و العلم من کان مقصراً و انما یجب الحکم بالغلو علی من نسب المحققین الی التقصیر سواء کانوا من اهل قم ام غیرها من البلاد و سائر الناس» (همو، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۳۵).

اما آنچه صدوق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ تصریح کرده: کسی که مشایخ قم و علمای آن را به تقصیر نسبت دهد، غالی است. به نظر ما نسبت دادن این گروه به تقصیر علامت غلو نیست؛ زیرا در زمره‌ی کسانی که جزو علما و مشایخ قم هستند افراد مقصر وجود دارند. تنها باید کسانی را غالی دانست که محققان از علما را به تقصیر نسبت دهند چه آنان قمی باشند یا از سایر شهرها و از بقیه‌ی مردم.

شیخ مفید رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اضافه می‌کند سخنی را از ابوجعفر محمد بن حسن بن ولید شنیده‌ایم که دلیلی بر رد آن نداریم از وی حکایت شده که گفته است: «اول درجة فی الغلو نفی السهو عن النبی و الامام عَلَيْهِمَا السَّلَام» (همان) اولین مرتبه غلو نفی

سهو از پیامبر و امام عَلَيْهِمَا السَّلَام است.

اگر این سخن از محمد بن حسن باشد او مقصر است با اینکه از علما و مشایخ قم می‌باشد. گروهی از قم بر ما وارد شدند که آنان تقصیر ظاهر در دین داشتند: «و ینزلون الائمہ عَلَيْهِمَا السَّلَام عن مراتبهم و یزعمون انهم کانوا لایعرفون کثیراً من الاحکام الدینیة حتی ینکث فی قلوبهم» (همان، ص ۱۳۶) و امامان را از مراتبی که داشتند پایین آورده بودند و تصوّر می‌کردند امامان بسیاری از احکام را نمی‌دانند تا اینکه به قلب آنان الهام شود. در ادامه سخن آمده است: ما در جمع اینان عده‌ای را دیدیم که می‌گفتند: آنان (امامان) در حکم شریعت به رأی و گمان پناه می‌برند در حالی که ادعا می‌کردند از علما هستند و این همان تقصیری است که شبهه‌ای در آن وجود ندارد. مفید رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در ادامه‌ی سخن آنچه را صدوق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به عنوان مشخصه‌ی غلات ذکر کرده است نمی‌پذیرد (همان).

با توجّه به این نکات روشن می‌شود که در قرن ۴ و فضای حاکم بر میان متکلمان، اهل غلو نوعی سرزنش محسوب می‌شده و این نتیجه که متکلمان تحت تأثیر غالیان هستند، ادعای باطلی است.

شواهد نشان می‌دهد که «عصمت» در مناقشه‌ی غلات با مقصره به وجود نیامده، بلکه مطرح شدن «عصمت» در مباحث کلامی امامیه ریشه در قرآن و سنت دارد و متکلمان در پی تبیین عقلانی از این مباحث بودند.

۶. نتیجه‌گیری

عده‌ای از علمای معاصر با تکیه بر روایت عبدالله بن ابی‌یعفور که امامان را علمای ابرار می‌خواند نظریه‌ای را تحت عنوان علمای ابرار مطرح کردند و این

نتیجه را گرفتند که اصحابی چون ابی‌یعفور به مقامی مانند عصمت برای ائمه قائل نبودند و آن را نتیجه نفوذ تفکرات غالیانه یا رویکرد فوق بشری متکلمان می‌دانند که پس از قرن ۴ بر جامعه حاکم شده است؛ که در این مقاله پس از بررسی تکرار مفهوم عصمت در کتب اُولیّه، معنای اصطلاحی علمای ابرار و بررسی اختلافات شیخ مفید و شیخ صدوق به این نتیجه رسیدیم که عصمت به هدف تبیین مبانی امامت در لسان متکلمان مطرح شده است و با نظریه‌ی علمای ابرار در تقابل یک‌دیگر نیستند بلکه در فضای جداگانه مطرح شدند و اینکه عصمت را حاصل مناقشه‌ی غلات و مقصره بدانیم، خلط این دو فضای متفاوت و خطای آنارکونیسم یا زمان پریشی است. به بیان دیگر «علمای ابرار اتقیا» از جمله عباراتی است که معنای آن در فضای فکری زمان ائمه علیهم‌السلام با آنچه امروز از آن فهمیده می‌شود، متفاوت است؛ به طور خلاصه عبارت ابرار اتقیا، ناظر به مقامی معادل با عصمت برای ایشان است.

منابع

۱. قرآن مجید
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، الخصال، غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۳. همو، علل الشرائع، قم: کتاب‌فروشی دآوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش و ۱۹۶۶ م.
۴. همو، إعتقادات الإمامیة، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۵. همو، معانی الأخبار، غفاری، علی اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، هارون، عبد السلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح: هلموت ریتز، قیسبادن، دارالنشر فرانزشتاینر، ۱۴۰۰ ق.
۹. العاملی، زین‌الدین بن علی بن احمد، حقائق الایمان، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم: کتاب‌خانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق و ۱۳۸۵ ق.
۱۰. بحر العلوم، سید مهدی، الرجال (الفوائد الرجالیة)، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، نجف: مطبعة الاداب، ۱۳۸۵ ق.
۱۱. باقری، اکبر، نقد نظریه علمای ابرار بر اساس دیدگاه اصحاب اجماع امامین صادقین علیهم‌السلام، رساله‌ی دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۸ ش.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج العلة و صحاح العربیة، بیروت: دارالملايين، ۱۹۹۰ م.
۱۳. حاجی‌زاده، یدالله و صفری فروشانی، نعمت‌الله و بارانی، محمدرضا و جباری، محمدرضا، «ریشه‌ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه علیهم‌السلام»، فصل‌نامه‌ی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۲، شماره‌ی ۱۲.
۱۴. حسینی زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، فاضل مقداد سیوری حلی، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.

۱۶. خواجه‌یوبی، محمد بن اسماعیل، **الفوائد الرجالية**، مشهد: الأستانة المقدسة الرضوية، مجمع البحوث الاسلامية، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. رضایی، محمدجعفر و صفری فروشانی، نعمت‌الله، «تبیین معنای اصطلاح علمای ابرار با تأکید بر جریان‌های فکری اصحاب ائمه علیهم السلام»، فصل‌نامه‌ی اندیشه‌ی نوین، زمستان ۱۳۹۱، شماره‌ی ۳۱.
۱۹. سبحانی، جعفر، **علم غیب (آگاهی سوم)**، قم: موسسه‌ی امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۲۰. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، **درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین**، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۲۱. صفری فروشانی، نعمت‌الله، **غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده‌ی سوم**، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۲۳. علم الهدی، علی بن حسین، **الأمالی**، قاهره: دارالفکر العربی، چاپ اول، ۱۹۹۸ م.
۲۴. فراهیدی، ابی عبدالرحمان الخلیل بن احمد، **کتاب العین**، بیروت: داراحیا التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ق و ۲۰۰۵ م.
۲۵. فیومی، أحمد بن محمد، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، موسسه دارالهجرة، قم: چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. کشی، محمد بن عمر، **الرجال (اختیار معرّفه الرجال)**، مشهد: چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۲۷. کدیور، محسن، «**قرائت فراموش‌شده**»، مدرسه، شماره سوم، تهران: اردیبهشت ۱۳۸۵.
۲۸. ما مقانی، عبدالله، **مقیاس الهدایة**، تحقیق: محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل‌البتین علیهم السلام لاهیات التراث، ۱۴۱۱ ق.
۲۹. مفید، محمد بن محمد، **النکت الاعتقادیة**، قم: کنگره‌ی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. همو، **أوائل المقالات**، قم: کنگره‌ی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. همو، **تصحیح اعتقادات الإمامیة**، قم: کنگره‌ی شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. مدرسی طباطبائی، حسین، **مکتب در فرایند تکامل**، تهران: کویر، ۱۳۸۶ ش.
۳۳. میلانی، سید علی حسینی، **عصمت از منظر فریقین (شیعه و اهل سنت)**، قم: الحقایق، ۱۳۹۴ ش.
۳۴. نجاشی، احمد بن علی، **الرجال**، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین، قم: چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.

